

تحلیل ملاصدرا از امکان ارتباط انسان با عالم غیب براساس ارتباط با ملائکه

* سید محمد مرتضوی

** حسن شکرالله‌ی

چکیده

در اندیشه دینی، جهان هستی به دو بخش شهود و غیب تقسیم می‌شود. یکی از مسائل اساسی، امکان ارتباط این دو بخش، بهویژه ارتباط انسان با عالم غیب است. از آنجا که یکی از مصادیق غیب ملائکه است، می‌توان امکان ارتباط انسان (غیر پیامبران) با عالم غیب را از طریق امکان ارتباط او با ملائکه جستجو و اثبات کرد؛ که ما در این مقاله به دنبال آن هستیم. در این باره ادلهٔ عقلی بر امکان و ادلۀ نقلی بر وقوع و درنتیجه بر امکان این ارتباط دلالت می‌کند. از نظر عقلی، به دلیل نوع خلقت و بُعد روحی وجود انسان که مجرد و ملکوتی و همسنخ ملائکه است، این ارتباط ممکن می‌شود. از نظر نقلی نیز، آیات مربوط به مکالمه حضرت مریم، و ساره، همسر حضرت ابراهیم با ملائکه، و ... و روایات مربوط به تمثیل ملائکه در جنگ بدر و أحد به صورت مؤمنان جنگجو، و روایات تحدیث ملائکه با حضرت زهرا و ائمه‌^{علیهم السلام} و ... این مسئله را اثبات می‌کنند.

واژگان کلیدی

غیب، انسان، ملائکه، ارتباط، ملاصدرا، تمثیل، تحدیث.

طرح مسئله

در اندیشه دینی، جهان هستی به دو بخش شهود و غیب تقسیم می‌شود. مقصود از عالم شهود، جهان و

mortazavi_m@um.ac.ir

hassan.shokrollahi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۱۹

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

** دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۵

موجودات مادی است که با حواس پنج گانه قابل درک می‌باشند؛ و مقصود از جهان غیب، آن بخش از جهان و موجوداتی است که با حواس پنج گانه قابل درک نیستند.

امکان ارتباط این دو بخش از جهان و موجودات آن، همیشه مورد توجه انسان بوده است. مسئله مورد بحث ما در این مقاله، امکان این ارتباط از طریق ارتباط با ملائکه، برای انسان‌های غیر پیامبر است.

در اندیشهٔ شیعه، این مسئله نسبت به امامان معصوم^{علیهم السلام} ویزگی خاصی پیدا می‌کند؛ چراکه به اعتقاد ایشان جانشین پیامبر^{علیه السلام} نیز مانند او از دانش فراپسری برخوردار است؛ با این تفاوت که پیامبر^{علیه السلام} از طریق وحی اصطلاحی از این دانش برخوردار می‌شود؛ ولی جانشینان او به غیر از طریق آموزش پیامبر و امام قبلی، از منابع دیگر از جمله تحدیث ملائکه با آنان نیز از این علم برخوردار می‌شوند.

عده‌ای بر این باورند که چون انسان، موجودی مادی است و با خداوند و عالم غیب ساختی ندارد، ارتباط او با عالم غیب امکان ندارد. (به نقل از: شهرستانی، ۱۳۹۵/۲: ۲۵۱؛ رازی، ۱۳۹۷/۳: معرفت، ۱۴۱۵/۱: ۳۲) اما عده‌ای دیگر بر این باورند که با توجه دقیق‌تر به وجود انسان و ویزگی‌های روحانی و توانایی‌های وی، ارتباط او با عالم غیب و ملائکه ممکن بوده، (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳/۱۵۵ – ۱۵۱) منابع دینی نیز بر امکان و تحقق تاریخی این امر دلالت می‌کنند. (مفید، ۱۴۱۴/۲۸۸)

غیب مصاديق مختلفی دارد که یکی از آنها ملائکه است. بنابراین، از طریق اثبات امکان ارتباط انسان با ملائکه، امکان ارتباط او با عالم غیب نیز ثابت می‌شود؛ که ما در این مقاله در صدد بررسی ادلهٔ عقلی و متون نقلی مربوط به آن هستیم.

با توجه به اینکه بحث ما مربوط به امکان ارتباط انسان با جهان غیب از طریق ملائکه می‌باشد، قبل از ورود در مقام بیان ادله، نیازمند بحث از ماهیت انسان و ملک می‌باشیم:

ماهیت انسان

از دیدگاه دین، انسان، دارای دو بعد می‌باشد:

۱. بعد مادی، که از نطفه آغاز و با مرگ به پایان می‌رسد. (انسان / ۲؛ مؤمنون / ۱۴)

۲. بعد معنوی، که گاهی از آن با کلماتی از قبیل روح (حجر / ۲۹؛ شمس / ۱۱ - ۸) و ... یاد می‌شود. این بعد از انسان از بین رفتی نیست؛ بلکه با مرگ از بدن جدا شده و به جایگاه اصلی خود بازمی‌گردد. (فجر / ۲۷) و چون حقیقت انسان را همین بعد تشکیل می‌دهد، قرآن از هنگام جدا شدن آن از جسم، تعبیر به «توفی» می‌کند؛ (سجده / ۱۱) توفی در لغت به معنای دریافت کامل است: «و تفاهه هو منه و استوفاه، لم يدع منه شيئاً»

... و توفیت المال منه و استوفیته، اذا اخذته كله». (ابن منظور، بی‌تا: ۱۵ / ۴۰۰)

امکان ارتباط انسان با ملائکه

با توجه به ماهیت دو بعدی انسان، او می‌تواند هم با عالم ماده و هم با عالم ملکوت ارتباط داشته باشد.

(معرفت، ۱۴۱۵ / ۳۳)

باید توجه داشت که معنای این امر الزاماً امکان ارتباط برای همه انسان‌ها نیست؛ بلکه این امکان برای انسان‌هایی است که با قلاش اختیاری، موجب تکامل روح خود شده، زمینه ارتباط با ملائکه را فراهم نمایند.

امکان ارتباط انسان با موجودات غیبی

با توجه به نکته پیش‌گفته درباره ماهیت انسان، او ذاتاً استعداد ارتباط با موجودات غیبی از جمله ملائکه و شیطان، و تأثیرپذیری از آنها را دارد.

کیفیت ارتباط انسان با موجودات غیبی از دیدگاه ملاصدرا

راه اول: اصول عقلی

ملاءصردا امکان و کیفیت ارتباط و تأثیرپذیری انسان از موجودات غیبی از قبیل ملائکه و شیطان را براساس اصولی به این شرح بیان می‌کند:

اصل اول: تقابل صفات خداوند

او این اصل را طی چند نکته زیر بیان می‌کند:

۱. خداوند متعال دارای صفات متقابل همچون «هادی» و «مضل» است؛
۲. در نتیجه این تقابل، مخلوقات نیز دارای صفات متقابل می‌باشند؛ چون مخلوق و معلول او هستند. به عنوان مثال، برخی خیر و برخی شر، برخی نور و برخی ظلمت هستند.
۳. این تقابل صفات در حضرت حق، موجب دوگانگی در خداوند نمی‌شود. ملاصدرا برای دفع این شباهه چنین می‌گوید:

خداوند خیر محض است و بالذات غیر از خیر، چیزی از او صادر نمی‌شود؛ و خود نیز فرموده است: «إن رحمي سبقتْ خضبي»،^۱ از این‌رو، اگر امکان، شر و ظلمتی هست، بالذات و اصاله از او نیست؛ و این امور درواقع، به محدودیت‌های مخلوقات باز می‌گردد. به عبارت دیگر، فاعلیت خداوند، تمام است و نقص در قابلیت قوابل و مخلوقات است.

(صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹ / ۶ : ۲۳۳)

۱. بخاری، ۱۴۰۱: ۸۰۵ / ۹.

با توجه به این سه مقدمه، سه نوع مخلوق برای خالق یکتا متصور است:

۱. مخلوقی که از نور است؛ که همان ملائکه می‌باشد.

۲. مخلوقی که از نار است؛ که همان شیاطین می‌باشد.

۳. مخلوقی که مرکب از نور و نار است؛ یعنی هم قابلیت نور شدن را دارد و هم قابلیت نار شدن را. این

مخلوق، انسان است.

درواقع، این سه دسته، تجلی صفات حضرت حق‌اند که ملائکه تجلی صفات رحمت، و شیاطین تجلی صفات غضب خداوند هستند؛ و انسان که موجودی جامع است، هم قابلیت تجلی رحمت الهی و هم قابلیت تجلی غضب الهی را دارد.

اصل دوم: مبادی افعال اختیاری

در نگاه ملاصدرا مبادی افعال اختیاری (اعم از افعال نیکو و زشت، طاعت و معصیت) چهار چیز است:

۱. تصور امر مقدور و تصدیق فائدہ آن؛

۲. علاقه و شوق؛

۳. عزم و اراده که عبارت است از تصمیم به انجام امر مورد اشتیاق؛ و مبدأ آن دو قوّه نفسانی است که

دارای دو شاخه اراده و کراحت است؛

۴. قوّه محرك که وظیفه آن، تحریک عضلات و انقباض و انبساط اعصاب است.

انسان دارای دو نوع قوّه علمی و دو نوع قوّه عملی متقابل به شرح زیر است، که مبادی فوق با تأثیر از آن

قوّه، موجب قابلیت سعادت و شقاوت در او می‌شوند:

یک. قوّه علمی

۱. قوّه عاقله، که در اصل فطرت همانند ملک است؛

۲. قوّه وهمیه، که در اصل فطرت همانند شیطان است.

دو. قوّه عملی

۱. قوّه شهوت، که همانندی با چهارپایان دارد و کارش لذت‌جویی است؛

۲. قوّه غضب، که همانندی با درندگان دارد و کارش انتقام‌جویی است.

کارکرد جنود: چنان که گفتیم، هریک از قوای علمی و عملی انسان، لشکریان نامحدودی دارند که همه،

مخلوق خدایند و وظیفه آنها خدمت به انسان در راستای اطاعت از عقل و پرهیز از پیروی و هم و پرستش

شیطان است. از استناد ملاصدرا (همان: ۶ / ۲۳۴) به آیه «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودُ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ...» (مدثر / ۳۱) معلوم

می‌شود که کارکرد لشکریان خداوند، تنها در مسیر خیر است.

اصل سوم: مبدأ افعال اختیاری

лагаصلدا این اصل را با توجه به چند نکته بیان می کند:

۱. قلب انسان، همچون آینه، صورت‌ها و نقش‌های گوناگونی را پذیراست؛

۲. مبدأ این صورت‌ها، حواس ظاهری و گاهی حواس باطنی است؛

۳. قلب حقیقی انسان که همان روح است، به‌سبب پدید آمدن ادراکات گوناگون، دائماً در حال دگرگونی است.

با توجه به این نکات، ملاصدرا چنین نتیجه می‌گیرد که مبدأ اساسی و محوری در انجام افعال اختیاری،

مبادی بینشی و شناختی است. (همان: ۲۳۶ - ۲۳۵)

اصل چهارم: کارکرد ملائکه و شیطان

او در این اصل می‌گوید که کارکرد ملائکه دعوت به خیر و سعادت، و کارکرد شیطان دعوت به شر و شقاوت

است. (همان: ۲۳۶ - ۲۳۹)

اصل پنجم: لشکر ملک و شیطان

او این اصل را چنین توضیح می‌دهد:

خداوند برای عقل، لشکریانی آفریده است تا مطیع و یاور عقل در پیمایش سفر به‌سوی خدا و جهان ابدی

باشند. این لشکریان عقل دو گروه بوده، که هردوی آنها به‌طور فطری مسخر و تابع و خادم عقل می‌باشند:

گروهی که با چشم دیده و با حواس ظاهری درک می‌شوند و هرگز از فرمان عقل تمرد و تخلف

نمی‌کنند؛ که همان اعضا و جوارح بدن انسان است.

گروهی که نه با چشم دیده و نه با حواس ظاهری درک می‌شوند؛ که همان قوا و مشاعر انسان است.

گرچه این گروه نیز از فرمان عقل تمرد و تخلف نمی‌کنند، اما تحت تأثیر قوه وهم، اغواهات و مغالطات

شیطان را می‌پذیرند و در معقولات به معارضه با عقل درمی‌آیند. از این‌جهت، این گروه محتاج عنایت حضرت

حق می‌باشند تا بر قوه وهم غلبه نمایند. (همان: ۲۴۰ - ۲۳۹)

اصل ششم: خواطر محمود و خواطر مذموم

او این اصل را چنین توضیح می‌دهد:

خواطر انسان که در قلب او اثر گذاشته، ایجاد رغبت و رهبت می‌کنند، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

خواطر محمود که انسان را به‌سوی خیر فرامی‌خوانند و به آن «الهام» گفته می‌شود؛ و خواطر مذموم که

انسان را به‌سوی شر فرامی‌خوانند و به آن «وسواس» گفته می‌شود.

علت و سبب خواطر محمود، «ملائکه» و علت و سبب خواطر مذموم، «شیطان» نامیده می‌شود.

همچنین، به آنچه که زمینه قبول الهام ملک را برای قلب فراهم می‌کند، «توفيق»، و آنچه که زمینه قبول

وسوسة شیطان را فراهم می‌کند، «اغواء» یا «خذلان» گفته می‌شود. (همان: ۲۴۲ - ۲۴۱)

اصل هفتم: آمادگی قلب برای پذیرش آثار

او این اصل را چنین توضیح می‌دهد:

۱. قلب انسان، آینه‌سان، قابلیت پذیرش آثار ملکی و شیطانی را به‌طور مساوی دارد؛
۲. ترجیح پذیرش آثار ملکی و شیطانی، نیازمند مرجح و سببی است؛ یعنی برای خروج از حالت استواء، به سبب زائد و خارج از ذات نیازمند است؛
۳. مرجح آثار شیطانی، قوه وهمیه است که منشاً برای قوای عملی شهوت و غصب می‌باشد. درواقع قلب انسان، به‌واسطه اوهام کاذبه و خیالات فاسد، شیطان را بر خود مسلط کرده، از شهوت و غصب پیروی می‌نماید. که در این صورت، قلب وی چراگاه شیطان می‌شود؛
۴. مرجح آثار ملکی نیز قوه عقلیه است که به‌وسیله برهان یقینی با شهوت و غصب مقابله کرده، اوهام کاذبه و خیالات فاسد را از قلب انسان دور می‌کند.

در این صورت، نفس به اخلاق ملائکه متخلق می‌شود و معارف الهی را به‌دست می‌آورد و از سنت انبیا و اولیا پیروی کرده، از دنیا و لذائذ آن دور می‌شود؛ و در این حالت، قلب وی مهبط و زیارتگاه ملائکه می‌شود.

(همان: ۲۴۴ - ۲۴۳)

اصل هشتم: چگونگی ورود آثار در قلب انسان

ملاصدرا بر این اعتقاد است که الهامات ملکی و وسوسه‌های شیطانی به چهار گونه وارد قلب انسان می‌شود:

۱. هوا و شهوت، که از جانب چپ قلب صادر می‌شود؛ در مقابل علم و یقین که در جانب راست قلب حاصل می‌شود؛
۲. صور ذهنی، که از عالم خارج (عالیم کبیر) حاصل می‌شود و مانند عالم صغیر است.

این صور حاصله از آفاق و عالم کبیر، همچون برزخی بین الهام و وسوسه است؛ به این بیان که اگر به آیات آفاق و انفس، با نگاه غفلت‌آمیز و اعراض‌گونه نگریسته شود، بهره‌های جز شبیه و وسوس در قوه واهمه و متخلیله ندارد؛ و در این صورت، در لشکر شیاطین باقی می‌ماند. همان‌گونه که خداوند در آیه شریفه می‌فرماید: «وَكَائِنٌ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ»؛ و چه بسیار نشانه (از خدا) در آسمان‌ها و زمین است که بر آن می‌گذرند، درحالی که آنان از آن روی گردانند». (یوسف / ۱۰۵) در برخی روایات در ذیل آیه «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَآخِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولَى الْأَلْيَابِ»، (آل عمران / ۱۹۰) نیز آمده است که: «وَيْلٌ لِمَنْ تَلَى هَذِهِ الْآيَةَ ثُمَّ مَسَحَ بِهَا سِلْتَهُ»؛ (سیوطی، ۱۴۱۴؛ ۲ / ۲؛ بحرانی، ۱۴۱۷ / ۱۴۰۹) وای بر کسی که این آیه را تلاوت کند و از آن به راحتی بگذرد (در آن تأمل و تدبیر نکند).

و اگر با نگاه تدبیر و تأمل، در نظم و احکام آیات نگریسته شود، شکوک و اوهام، برطرف شده، معرفت

یقینی در قوهٔ عاقله در جایگاه یمین قلب مستقر می‌گردد. در این صورت، از لشکر شیاطین خارج شده، به لشکر ملائک می‌پیوندد.

۳. پیروی از اهل جحود و انکار و مشبّه و کفار؛ پس هر کس که مسیر ضلال و گمراهی را بپیماید، به منزله شیطان و از حزب اوست؛ و هر کس که مسیر هدایت را بپیماید، به منزله ملائکه و از حزب ایشان است.

۴. چهارمین گونهٔ نفوذ و تأثیر، در جهت تعیین اهداف است؛ به گونه‌ای که اگر انسان توجه خود را به سوی ملائک کند، با آنها محشور شده، از آنها کسب فیض و نورانیت می‌کند. و اگر توجه خود را به سوی شیطان کند، با آنها محشور شده، از آنها کسب ظلمات و حیله و مکر و خدعاً می‌نماید. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹ / ۶ - ۲۴۷ - ۲۴۵) تیجهٔ کلی اصول بیان شده، این است که: انسان از نظر ذات و خلقت، قابلیت ارتباط با ملائکه را دارد؛ همان‌گونه که قابلیت ارتباط با شیطان را به طور مساوی داشته، ترجیح هریک از طرفین این قابلیت و اینکه با کدامیک ارتباط برقرار کند، به انتخاب او بستگی دارد؛ پس اگر با کمک جنود علم و حکمت، به انتخاب صحیح رسید، قلب او جایگاه ملائکه و محل ارتباط با او می‌شود. (همان: ۲۴۹ - ۲۳۲ / ۷ - ۲۸) (۲۴)

راه دوم: عوالم سه‌گانه انسان

ملاصدرا امکان عقلی ارتباط انسان با جهان غیب را به شیوهٔ دیگری نیز تبیین نموده است و آن اینکه: انسان دارای درجات و مقامات مختلف و متفاوتی است که بعضی از آنها حسی و مربوط به عالم محسوسات، و برخی خیالی و در صحنهٔ خیال، و بعضی دیگر فکری و تعقی و مربوط به عالم فکر و اندیشه و ادراکات عقلی است؛ و بعضی دیگر شهودی و مربوط به عالم شهود و عیان است. و این درجات و مراتب نامبرده، در ازای عوالمی است که طبق ترتیب و نظام عالم وجود، قرار گرفته است. (همو، ۱۳۴۶: ۳۳۷؛ همو، ۱۳۸۱: ۲ / ۸۱۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۵۸: ۱ / ۲۷۵ - ۲۷۶؛ مصلح، ۱۳۶۶: ۴۶۶)

نخستین منازل نفس انسانی، درجهٔ محسوسات و سیر در عالم اجرام و اجسام و مادیات است. و مadam که انسان در این منزل جسمانی است، حکم او مانند حکم کرمی است که در داخل زمین می‌خزد یا مانند پروانه‌ای است که در هوا پرواز می‌کند؛ زیرا درجه و مرتبهٔ پروانه از درجه و مرتبهٔ احساس بالاتر نرفته، حتی دارای مرتبهٔ تخیل و نیروی خیال، و قادر بر حفظ و نگهداری صورت خیالی نیست؛ زیرا اگر چنین بود، پس از احساس سوختن از شعلهٔ شمع یا هر آتش دیگری، مجددًا خود را به طرف آن شعله و آتش سوق نمی‌داد؛ چراکه در نخستین مرتبه، سوختن را احساس کرده بود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۶: ۳۳۷)

بعد از درجهٔ احساس، درجهٔ خیال و تخیلات و ادراکات خیالی است؛ و مadam که انسان در این درجه و مرتبه است، حکم او حکم پرنده‌گان و سایر حیوانات بی‌شعور و فاقد ادراک عقلی است؛ زیرا این حیوانات هرگاه در یک مکانی به وسیلهٔ چوب یا هر چیز دیگری مضروب یا مجروح شوند، بی‌درنگ از آن مکان فرار می‌کنند

و دیگر به آنجا بازگشت نمی‌کنند؛ زیرا آنها به منزل و مرتبه دوم یعنی قدرت حفظ و نگهداری صور خیالی اشیا بعد از غایب شدن آنها از حواس پنج‌گانه رسیده‌اند.

پس مادام که انسان در این مقام و منزلت باشد، هنوز حیوانی فاقد ادارک و شعور است؛ و نهایت حد او در این مرتبه این است که از آن چیزی که یک مرتبه آزار و اذیت شده، فرار کند و تا زمانی که از چیزی متأذی و متاثر نشده، نمی‌داند که آیا آن چیز از جمله چیزهایی است که باید از آن فرار کند یا خیر. (همان: ۳۳۸)

بعد از این مرتبه، درجه و مرتبه موهومات است؛ و انسان در این منزل و مرتبه، حیوانی است کامل در حیوانیت؛ مانند اسب که در درجه حیوانیت و توجه به پاره‌ای از موهومات، مرتبه کاملی دارد؛ زیرا اسب همواره از شیر می‌ترسد و هر لحظه که او را از دور ببیند، فوراً وحشت‌زده شده، از آنجا فرار می‌کند؛ هرچند که تا بهحال از طرف شیر به او آسیبی نرسیده باشد. (همان)

انسان بعد از طی مراتب مذکور، به مرتبه انسانیت ارتقا می‌یابد؛ یعنی اموری را ادارک می‌کند که در حس و خیال و وهم نمی‌گنجد؛ و از امور آینده که هنوز به وقوع نیپوسته نیز می‌ترسد و مراقب آنهاست و ترس و نگرانی او منحصر در امور حاضر یا زودرس نیست؛ بلکه اموری که از حس و وهم و خیال غایب و پوشیده‌اند، امور کلی و عقلی را نیز ادراک می‌کنند. پس مقام و منزلت هر انسانی در بلندی و پستی، به قدر و مقام و مرتبه ادارک اوست.

و این حقیقت یعنی حقیقت انسانیت، همان روح منسوب به خدای متعال است که در آیه شریفه «وَنَحْنُ^۱ فِيهِ مِنْ رُّوحٍ؛ وَ از روح خود در او دمیدم» (ص / ۷۲) به آن تصریح شده است. انسان در این مقام، به‌گونه‌ای است که درهای ملکوت در همین عالم به روی او باز می‌شود و درنتیجه، ارواح مجرد و صور عقلیه را با دیده ملکوت مشاهده می‌کند. (همان)

اکنون، انسانی که از جهت مبادی ادراکات سه‌گانه یعنی قوه احساس، قوه تخیل و قوه تعلق به سرحد کمال رسیده است، جوهر ذات او از این عوالم سه‌گانه تشکیل شده، دارای سه عالم است. و از آنجا که هر صورتی از صور ادراکیه، خود قسم خاصی از وجود است؛ و اینکه برای هریک از این صور، قوه و استعداد و نیز مرتبه تمام و کمالی است، بنابراین، هریک از این عوالم نیز دارای مرتبه کمالی خواهد بود. (همان: ۳۴۱)

بنابراین، کمال تعقل در انسان، اتصال او به ملاً اعلى و مشاهده ملائکه است. و کمال قوه تخیل در انسان، او را به مرتبه مشاهده اشباح و صور مثالیه و دریافت امور غیبی و اخبار جزئی از آنان، و اطلاع یافتن از حوادث گذشته و آینده می‌رساند. و کمال قوه حاسه موجب شدت تأثیر او در اجسام، براساس وضع مایین حس و آنها می‌شود؛ زیرا قوه حس، مساوی با قوه تحریکی است که موجب انفعال و تأثیر مواد و خضوع و خشوع اجرام و اطاعت و انقیاد قوای نهفته در بدن می‌شود. (همان)

البته کمتر انسانی است که کلیه قوای سه‌گانه در او جمع گردد. و هر کسی که به مقام جامعیت این مراتب

بررسد، او انسان کامل و دارای مقام خلافت الهی و استحقاق ریاست بر خلق را خواهد داشت. چنین انسانی که قوای سه‌گانه او در حد اعلاء است، دو خصلت را به دست می‌آورد: یکی اینکه قلب او صفا و نورانیت پیدا می‌کند و بدون تعلیم بشری بر علومی احاطه می‌یابد که دیگران از درک آن عاجزند؛ دیگر اینکه در حال بیداری می‌تواند عالم غیب را مشاهده کند؛ فرشته وحی را ببیند؛ و کلام الهی را بشنود. (همان: ۳۴۳ - ۳۴۱)

امکان ارتباط انسان با ملائکه از نظر نقی

در آیات و روایات اسلامی نیز امکان ارتباط انسان با ملائکه مسلم فرض شده است؛ که در ذیل به بیان و بررسی آنها می‌پردازیم:

بخش اول: غیر معصومان

در آیات و روایات اسلامی، مواردی وجود دارد که از ارتباط انسان‌های غیر معصوم با ملائکه حکایت می‌کند:

(الف) آیات قرآن

در برخی از آیات قرآن کریم، وقوع ارتباط میان برخی انسان‌ها با ملائکه به‌طور صریح بیان شده است. به‌طور نمونه:

۱. حضرت مریم ﷺ

۱ - ۱. در آیاتی سخن گفتن ملائکه با مریم به صراحت بیان شده است. به عنوان نمونه:

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرِيمُ إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ * يَا مَرِيمُ افْتَشِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ * ... * إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرِيمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْ أَسْمَهُ الْمُسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرِيمٍ وَجِيئًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ.
(آل عمران / ۴۳ - ۴۲ و ۴۵)

و (به یاد آرید) هنگامی که فرشتگان گفتند: «ای مریم! در حقیقت خدا تو را برگزیده و تو را پاک ساخته و تو را بر زنان جهانیان (همزمانت برتری داده) و برگزیده است؛ ای مریم! برای پروردگارت فرمان‌برداری فروتن باش و سجده به جای آور؛ و با رکوع کنندگان، رکوع نما... (به یاد آرید) هنگامی که فرشتگان گفتند: «ای مریم! درواقع خدا تو را به کلمه‌ای از جانب خود مژده می‌دهد، که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ در حالی که در دنیا و آخرت، آبرومند، و از مقربان (الهی) است.»

۲ - ۱. علاوه‌بر سخن گفتن ملائکه با مریم ﷺ در برخی آیات، سخن گفتن مریم با ایشان نیز صریحاً

حکایت شده است:

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرِيمَ إِذْ أَتَبَدَّتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرِقِيًّا * فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا
 فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوْحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا *
 قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهْبَطَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا * قَالَتْ إِنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَمْ يَمْسِسْنِي بَشَرُّ
 وَكَمْ أَكُّ بَغِيًّا * قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيْنَ وَلَنْجَعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا
 مُقْضِيًّا. (مریم / ۲۱ - ۱۶)

و در کتاب (= قرآن)، مریم را یاد کن، هنگامی که از خانواده‌اش به مکان شرقی (بیتالمقدس) کناره گرفت؛ و در برابر آنان پرده‌ای (بر خود) گرفت. و روح خود (= جبرئیل) را به سوی او فرستادیم؛ و درحالی که بشری درست‌اندام بود، بر او نمایان شد؛ (مریم) گفت: «من از (شّر) تو، به (خدای) گسترده‌مهر پناه می‌برم، اگر خودنگه‌داری (پس از عذاب خدا بترس!)؛ (فرشته) گفت: «من فقط فرستاده‌ی پروردگارِ توام؛ برای اینکه پسری پاک به تو ببخشم» (مریم) گفت: «چگونه برای من پسری خواهد بود، درحالی که هیچ بشری با من تماس نگرفته است و تجاوز کار (آل‌وده) نبوده‌ام!؟»؛ (فرشته) گفت: «چنین است پروردگار تو؛ گفته که آن (کار) بر من آسان است؛ و (عیسی را آفریدیم) تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خود قرار دهیم؛ و (این) کاری پایان یافته است.»

۲. ساره (همسر حضرت ابراهیم)

یکی از موارد وقوع مسلم ارتباط انسان با ملائکه، ارتباط ساره، همسر حضرت ابراهیم ﷺ با ملائکه است. به عنوان نمونه:

وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةً فَصَحَّحَتْ فَبَسَّرَتْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ * قَالَتْ يَا وَيَّلَتِي أَلَّا
 وَأَنَا عَجُورٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ * قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ
 وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (هود / ۷۳ - ۷۱)

و زن او ایستاده بود و خنده دید (و عادت ماهیانه شد)؛ و وی را به اسحاق مژده دادیم و (نیز) بعد از اسحاق به یعقوب (مژده دادیم)؛ (همسر ابراهیم) گفت: «ای وای بر من! آیا درحالی که من پیرزنم، و این شوهرم پیرمرد است، می‌زایم؟! قطعاً این چیزی شگفت‌آور است!»؛ (فرشتنگان) گفتند: «آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟! رحمت خدا و برکاتش بر شما خاندان (رسالت) باد؛ [چرا] که او ستدوه او [بزرگوارست].»

و یا:

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمَيْنَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامٌ قَالَ سَلَامٌ قَوْمُ
 مُنْكَرُونَ * فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ * فَقَرَبَ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ * فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ

خِيفَهَ قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بُعْدَامِ عَلِيهِ * فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَرَهِ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ
عَجُوزُ عَقِيمُ * قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ. (ذاريات / ۳۰ - ۲۴)

آیا خبر میهمان‌های گرامی داشته شده‌ی ابراهیم به تو رسیده است؟! هنگامی که بر او وارد شدند، پس گفتند: «سلام!» (ابراهیم) گفت: «سلام! (شما) گروهی ناشناخته (اید).» پس بهسوی خانواده‌اش روی کرد و گوساله فربه (بریان شده‌ای) آورد، و آن را به ایشان نزدیک کرد (و) گفت: «آیا (غذا) نمی‌خورید؟!» پس، از آنان (در دل) احساس ترس کرد. (فرشتگان) گفتند: «ترس!» و او را به پسری دانا مژده دادند. و زنش درحالی که فریاد می‌کشید، روی آورد و به صورتش زد و گفت: «چگونه من می‌زایم، درحالی که) پیرزنی نازا هستم؟!» (فرشتگان) گفتند: «پروردگارت چنین گفته است، [چرا] که او خود فرزانه [او] دانست.»

۳. سامری

یکی دیگر از موارد وقوع ارتباط انسان با ملائکه، ارتباط «سامری» با جبرئیل و رؤیت اوست. سامری که از بنی اسرائیل و از اصحاب حضرت موسی علیه السلام بود، پس از سفر موسی به میقات، به فکر ساختن گوساله زرین افتاد و بنی اسرائیل را به پرستش آن فراخواند. قرآن می‌فرماید:

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ * قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثْرِ الرَّسُولِ
فَنَبَذَتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي. (طه / ۹۶ - ۹۵)

(موسی) گفت: «ای سامری! پس [جريان] کار تو چه بود؟!» (سامری) گفت: «به چیزی که (آنان) بدان شناخت نداشتند، بینش یافتم؛ و مشتی از آثار فرستاده‌ای خدا را برگرفتم و آن را دور افکندم، و این چنین نفس من (این کار را) برایم آراست.»

براساس این آیه، وقتی حضرت موسی علیه السلام درباره علت این کار از او سؤال می‌کند، او به نوعی از ارتباط با ملائکه اشاره می‌کند.

در برخی تفاسیر نقل شده است که سامری جبرئیل را بر روی حیوانی بهشکل اسب مشاهده کرد و از هر موضع سم آن حیوان در هنگام حرکت، خاک برداشت و آن را تبدیل به گوساله کرد. (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۶۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۳ / ۳۹۲)

۴. مردم سرزمین بابل

مورد دیگر ارتباط انسان‌ها با ملائکه، مردم سرزمین بابل هستند که قرآن درباره آنها می‌فرماید:

... وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكِينِ بَبَلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلَّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ
فِتْنَةٌ فَلَا تَكُونُ فِي تَعْلِمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّغُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا
بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَعْلَمُونَ مَا يَضْرُبُهُمْ وَلَا يَنْعَهُمْ (بقره / ۱۰۲)

از آنچه بر دو فرشته‌ی «هاروت و ماروت» در بابل فرو فرستاده شده بود و به هیچ‌کس [چیزی آنمیآموختند، مگر اینکه [از پیش به او]می‌گفتند: «ما فقط [وسیله‌ی] آزمایشیم، پس [مواظب باش،] کافر نشو!» و [الی آنها] از آن دو (فرشتة)، چیزهایی را می‌آموختند که با آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ و [هرچند] آنها با آن [مطلوب] به کسی ضرر نمی‌رسانند، مگر با رخصت خدا؛ و [آنها] چیزهایی را می‌آموختند که به ایشان زیان می‌رسانید و سودی به ایشان نمی‌بخشید.

براساس شأن نزول این آیه، در سرزمین بابل، سحر و جادوگری به اوج رسیده، باعث ناراحتی و آزار مردم شده بود. خداوند دو فرشته بهنام «هاروت و ماروت» را مأمور ساخت که عوامل سحر و طریق ابطال آن را به آنها یاد دهنده تا به این وسیله، خود را از شرّ ساحران حفظ کنند. آن دو فرشته به صورت انسان با مردم ارتباط برقرار کرده، سحر و طریق ابطال آن را به آنها یاد دادند (طبرسی، ۱:۱۴۰۳ / ۱:۳۳۸؛ قمی، ۱:۱۴۲۷ / ۱:۲۴۱؛ عروسی حویزی، ۱:۱۴۱۲ / ۱:۱۰۷؛ حرّ عاملی، ۱۲:۱۴۰۳ / ۱۰۷-۱۰۷؛ مکارم شیرازی، ۱:۱۳۶۵ / ۱:۳۷۴)؛

۵. قوم لوط

گروه دیگری از انسان‌ها که با ملائکه ارتباط پیدا کردند، قوم لوط هستند که قرآن درباره آنها می‌فرماید:

وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُّنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابَيِ وَنُذُرِ. (قمر / ۳۷)

و به یقین، از او تمّنای کام‌جویی از مهمان‌هایش را کردند و چشمانشان را محو کردیم و (گفتیم): عذاب من و هشدارها [ایم] را بچشید.

به فرموده قرآن، قوم لوط با آنکه کافر و اهل گناه بودند، اما در یک مورد با ملائکه ارتباط برقرار کردند؛ آنجاکه از ایشان طلب گناه نمودند.

در تفسیر این آیه تصریح شده است که مراد از مهمان‌ها، ملائکه هستند؛ (طباطبایی، ۱۹:۱۳۶۲ / ۹۱) و مرحوم شیخ مفید این آیه را دلیل صریحی بر امکان ارتباط غیر انبیا با ملائکه می‌داند.

۶. مسلمانان در جنگ بدر

مسلمانان صدر اسلام نیز در برخی موارد موفق به ارتباط با ملائکه شده‌اند که قرآن، جنگ بدر را یکی از آن موارد می‌داند:

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذْلَلُهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَّنْ يَكُنْ يَكْفِيْكُمْ أَنْ يُمْدِكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ. (آل عمران / ۱۲۴ - ۱۲۳)

و به یقین خدا شما را در (جنگ) «بدر» یاری کرد، درحالی که شما خوار بودید؛ پس خودتان را از [عذاب] خدا نگه دارید، باشد که شما سپاسگزاری کنید. آنگاه که به

مؤمنان می‌گفتی: «آیا [برای] شما کافی نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار (نفر) از فرشتگان فروآمد، یاری تان کند؟!»

بنابر صريح اين آيه، خداوند در جنگ بدر، سه هزار نفر از ملائکه را برای ياري پيامبر ﷺ و مسلمانان فرو فرستاد. و بنابر برخى روایات، ملائکه جز در اين جنگ، در جاي ديجرى نجنيگيدند (طبرسى، ۱۴۰۸ / ۲: ۸۲۸؛ طبرى، ۱۴۲۰ / ۳: ۴۲۲)؛ معنای آن امر، اين است که حتی کفار، ملائکه را بهشكل انسان مشاهده کرده، با ايشان جنگیده‌اند. مؤيد اين مطلب، روایاتي است که به نقل از برخى افراد حاضر در جنگ بدر، بر مشاهده شدن ملائکه در جنگ بدر در ميان گروهی از انسان‌ها دلالت می‌کنند. (همان)

از برخى روایات دیگر به‌دست می‌آيد که فرشتگان نازل شده در این جنگ، مشخص و معلوم بوده، مسلمانان آنها را مشاهده کرده‌اند. مثلاً در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که ملائکه در جنگ بدر دارای عمامه سفید بودند، (عياشى، بي تا: ۱ / ۱۹۶؛ فيض كاشاني، ۱: ۱۴۱۶ / ۲: ۲۹۵؛ مجلسى، ۶: ۱۴۰۳ / ۴۶۶) و دنباله آن را بين شانه‌های خود قرار داده بودند. (طبرسى، ۱۴۰۸ / ۲: ۸۲۹)

برخى از دانشمندان اسلامی نيز بر اين باورند که اين مشاهده برای همه بوده است؛ به عنوان نمونه شيخ ابراهيم انصارى زنجانى، در حاشيۀ کلام شيخ مفيد درباره اختصاصات پيامبران نسبت به ائمه (مفید، ۱۴۱۳ / ۴۵) مى‌گويد: «وَكَانَ الْكُفَّارُ مِنْ قَرِيبٍ وَأَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ الْمَنَافِقُينَ يَرَوُنَ الْمَلَائِكَةَ الْمُسَوْمَيْنَ فِي حَرَبٍ بَدْرٍ عَلَيْهَا مَا رَوَىٰ؛ بَنَابِرَ آنچه رَوَيْتُ شَدِّهِ أَسْتُ، كَفَارَ قَرِيبٍ، أَصْحَابَ پِيَامِبَرٍ وَهُنَّ الْمُنَافِقُونَ، مَلَائِكَةُ نَشَانِ دَارِ رَا در جنگ بدر مى‌ديند». (همان: ۲۸۸)

۷. مسلمانان در جنگ احد

يکي دیگر از موارد ارتباط مسلمانان صدر اسلام با ملائکه، جنگ احد است. قرآن در اين ياره مى‌فرماید:

بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هُذَا يُمْدِدُكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوْمَيْنَ. (آل عمران / ۱۲۵)

آري، اگر شکيبايني (و استقامت) کنيد و [خودتان را] حفظ کنيد، و [ادشمنان] با همين سرعتشان به (سراغ) شما بيايند، پروردگارتان شما را با پنج هزار (نفر) از فرشتگان نشانه‌گذار مدد خواهد کرد.

در اين آيه نيز که به گفته برخى مفسران مربوط به جنگ احد است (طوسى، ۱۴۰۹ / ۲: ۵۸۱؛ طبرسى، ۱۴۰۸ / ۲: ۸۲۹) امداد ملائکه نشان دار به مسلمانان مطرح شده است.

در برخى روایات ذيل اين آيه، «نشان دار بودن» ملائکه، به «عمame داشتن» آنها تفسير شده است. (عياشى، بي تا: ۱ / ۱۹۶؛ مجلسى، ۷: ۱۴۰۳ / ۴۶۶)

از مجموع اين آيات، اين نكته به‌دست می‌آيد که ارتباط انسان غير معصوم با ملائکه امكان دارد.

(ب) روایات

روایاتی که می‌تواند بر وقوع و امکان ارتباط انسان‌های غیر معصوم با ملائکه دلالت کنند، روایات تمثیل جبرئیل بر اصحاب پیامبر اکرم ﷺ به صورت دحیه کلبی است. این روایات از آن جهت که از تمثیل یک فرشته به صورت یک انسان حکایت می‌کنند، به‌گونه‌ای که علاوه بر پیامبر ﷺ برای اصحاب نیز قابل مشاهده بوده، بر فرضیه ما دلالت می‌کنند. این روایات، درباره افراد مختلفی نقل شده است:

۱. ام‌سلمه

یک‌بار که ام‌سلمه (یکی از همسران پیامبر ﷺ) در نزد ایشان بوده است، جبرئیل بر او نازل می‌شود؛ سپس ام‌سلمه این حضور جبرئیل را به صورت حضور دحیه کلبی در محضر پیامبر ﷺ خبر می‌دهد. (بخاری، ۱۴۰۱؛ ۶ / ۹۷ – ۹۶؛ قُشیری نیشابوری، بی‌تا: ۷ / ۱۴۴)

۲. عایشه

او در روایتی نقل می‌کند که پیامبر را مشاهده کرده که دو دست خود را بر روی یال اسب دحیه کلبی گذاشته، با او صحبت می‌کند. هنگامی که او مشاهده خود را به پیامبر عرض می‌کند، حضرت می‌فرماید که او جبرئیل بوده است. (ابن حنبل، بی‌تا: ۶ / ۷۴)

۳. دیگر اصحاب

در غزوه بنی قریظه، اصحاب به پیامبر ﷺ اطلاع دادند که دحیه را بر اسب سفیدی مشاهده کرده‌اند، ایشان فرمود: «او جبرئیل بوده است؛ خداوند او را فرستاده تا آنها را متزلزل کرده، در دلشان رعب ایجاد نماید». (ابن هشام، بی‌تا: ۳ / ۲۴۵؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳ / ۳۵ – ۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳؛ ۲۰ / ۲۱۰)

همچنین پیامبر ﷺ به اصحاب فرمود: «إِذَا رأَيْتُمْ دحِيَةَ الْكَلْبِيِّ عَنْدِي فَلَا يَدْخُلُنَّ عَلَى أَحَدٍ». (همان: ۳۲۶ / ۳۷) این فرمایش پیامبر ﷺ از آن جهت بود که اصحاب، دحیه را می‌شناختند و هنگامی که او را نزد رسول خدا ﷺ مشاهده می‌کردند، نمی‌توانستند تشخیص دهند که او خود دحیه است، یا جبرئیل که به‌شكل او درآمده است. از مجموع این روایات نیز به‌دست می‌آید که ارتباط با ملائکه اختصاص به معصومان ندارد. قابل ذکر است که مرحوم شیخ ابراهیم انصاری زنجانی، در تعبیر عجیبی، روایات رؤیت ملائکه را بی‌شمار دانسته است: «وَ امَّا الرَّوَايَاتُ فِي رَؤْيَا الْمَلَائِكَةِ بِصُورَةِ اَنْسَانٍ فِي الْاَمْمِ السَّابِقَةِ فِي هَذِهِ الْاَمْمِ فَلَا تَعْدُ لَا تَحْصِي؛ وَ امَّا رَوَايَاتُ دَرِيَارَةِ مَشَاهِدَةِ مَلَائِكَةِ بِصُورَتِ اَنْسَانٍ، فَرِمَّتْهَايَ گَذَشَتْهَا وَ دَرِيَارَةُ بِيْ شَمَارَ اَسْتَ». (مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۸)

بخش دوم: معصومان

در میان معصومان، ارتباط پیامبران ﷺ با ملائکه امری مسلم است؛ ولی نسبت به یقین آنها باید از روایات استفاده کرد. این روایات به صورت زیر قابل دسته‌بندی و اشاره است:

الف) روایات تمثیل جبرئیل به صورت دحیه کلبی

جبرئیل بر برخی معصومان به صورت دحیه کلبی تمثیل پیدا کرده است که عبارتند از:

۱. امام علی

ایشان جبرئیل را به دفاتر به صورت دحیه کلبی در نزد پیامبر مشاهده کرده است؛ که برای نمونه به برخی از آن روایات اشاره می‌شود:

۱ - امام در حالی که پیامبر در خواب (حالت بعد از دریافت وحی) بودند، با جبرئیل به صورت دحیه صحبت، و او امام را با عنوان «امیر المؤمنین» خطاب کرده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ / ۲ : ۱۸۲) (قمی، ۱۴۲۳ : ۲۹)

۲ - امام از نزدیکی پیامبر و دحیه - در حالی که مشغول صحبت بوده‌اند - بدون سلام می‌گذرد؛ پیامبر بعداً به او می‌فرماید که در آن هنگام جبرئیل در نزد او بوده است؛ و جبرئیل از علت سلام نکردن او به آنها پرسیده است. امام جواب می‌دهد که در آن لحظه، پیامبر را در حال صحبت کردن با دحیه دیده و نمی‌دانسته که او جبرئیل است. (قمی، ۱۴۰۷ : ۵۲)

۲. حضرت فاطمه زهرا

امسلمه در روایتی نقل می‌کند که: هنگام عروسی فاطمه از او مقداری عطر درخواست کردم. ایشان ماده بسیار خوشبویی به من دادند و گفتند که از میان لباس دحیه افتاده و دحیه گفته که آن را بردارد. سپس رسول خدا فرمود که آن شخص، جبرئیل بوده و آن ماده خوشبو، عنبری است که از میان بالهای او افتاده است. (طوسی، ۱۴۱۴ : ۴۲ - ۴۱)

۳. امام حسن و امام حسین

بنابر روایتی از امام صادق (بحرانی، ۱۴۱۴ / ۳ : ۲۶۱) ایشان نیز جبرئیل را در نزد پیامبر به صورت دحیه کلبی مشاهده کرده‌اند.

ب) روایات تحدیث ملائکه با حضرت زهرا

در روایات زیادی نقل شده است که ملائکه بعد از وفات پیامبر اکرم، بر حضرت فاطمه زهرا نازل شده، با او تحدیث کرده‌اند. برخی از این روایات به شرح زیر است:

۱. امام صادق می‌فرماید:

... إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَا قَبْضَ نَبِيِّهِ دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ مِنْ وَفَاتِهِ مِنَ الْحُزْنِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا مَلَكًا يَسْلِي غَمَهَا وَيَجْذِهَا... . (کلینی، ۱۳۸۸ / ۱ : ۲۴۰)

هنگامی که خداوند پیامبر را قبض روح کرد، در اثر وفات او حزن زیادی که تنها خداوند آن را می‌داند بر فاطمه وارد شد. پس خداوند، فرشته‌ای را به سویش فرستاد تا تسلی غم او باشد و با او حدیث بگوید

۲. همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

... إن فاطمة مكثت بعد رسول الله خمسة و سبعين يوماً و كان دخلها حزن شديد على أبيها. و كان جبرئيل يأتيها فيحسن عزائها على أبيها و يطيب نفسها و يخبرها عن أبيها و مكانه و يخبرها بما يكون بعدها في ذريتها؛ و كان علي عليه السلام يكتب ذلك؛ فهذا مصحف فاطمة. (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۴۱ / ۱: ۱۴۰۴؛ صفار قمی، ۱۵۳: ۲۴۱)

همانا فاطمه بعد از رسول خدا هفتاد و پنج روز زندگی کرد و اندوه شدیدی بر پدرش داشت. و جبرئیل نزد او می‌آمد و بر [غم] پدرش او را به نیکی تعزیت می‌داد و وجودش را آرامش می‌بخشید و درباره پدرش و جایگاه او و درباره اتفاقات بعد از او نسبت به فرزندانش او را مطلع می‌کرد؛ و علی علیه السلام این مطالب را می‌نوشت که همان مصحف فاطمه است.

۳. و باز امام صادق علیه السلام در روایتی - که صریحاً بر سخن گفتن فاطمه زهرا علیه السلام با ملایکه نیز دلالت می‌کند، می‌فرماید:

فاطمة بنت رسول الله كانت محدثة ولم تكن نبية. إنما سميت فاطمة محدثة لأن الملائكة كانت تهبط من السماء فتنادي بها - كما تنادي مريم بنت عمران - يا فاطمة! إن الله اصطفاك و طهرك و اصطفاك على نساء العالمين؛ يا فاطمة! أقنتي لربك و اسجدني و اركعي من الراكعين؛ فتحذفهم و يحدثونها. فقالت لهم ذات ليلة: أليست المفضلة على نساء العالمين مريم بنت عمران؟ فقالوا: لا، إن مريم كانت سيدة نساء عالمها؛ وإن الله عزوجل جعلك سيدة نساء عالك و عالمها و سيدة نساء الاولين والآخرين. (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۳۷۲؛ مفید، ۱۴۰۲: ۳۲۹)

فاطمه دختر رسول خدا محدثه بود و پیامبر نبود. اینکه فاطمه، محدثه نامیده شده است، به خاطر این است که فرشتگان از آسمان فرود می‌آمدند و - مانند ندا کردن مريم دختر عمران - او را [این چنین] ندا می‌کنند: ای فاطمه! همانا خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زن‌های جهان برگزید؛ ای فاطمه! فرمان برپورده‌گار خویش باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما؛ پس او با فرشتگان صحبت می‌کند و آنها با او حدیث می‌گویند. پس یک شب به آنها گفت: آیا زن برتری داده شده بر زن‌های جهان، مريم دختر عمران نیست؟ پس آنها گفتند: نه، همانا مريم برترین زن‌های جهان خود بود؛ و خداوند تو را برترین زن‌های جهان خود و جهان او و برترین زنان از اول تا آخر جهان قرار داده است.

د) روایات نزول ملائکه بر ائمه در شب قدر

۱. امام علی نزول ملائکه را در شب قدر این گونه تفسیر می کند:

أنهم ينزلون ليسلموا علينا و ليشفعوا لنا فمن أصابته التسليمية غفر له ذنبه. (رازي، ۱۴۱۱ / ۳۲ : ۳۳)

آنها نازل می شوند تا بر ما سلام کنند و واسطه ما [او خدا] شوند؛ پس هر کس که سلام ملائکه به او برسد، گناهش بخشیده می شود.

۲. امام باقر می فرماید:

إنا لا يخفى علينا ليلة القدر، إن الملائكة يطوفون بنا فيها. (عروسى حويزى، ۱۴۱۲ / ۵ : ۶۳۹)

شب قدر بر ما مخفی نمی شود [چراکه] ملائکه در آن شب گرد وجود ما طوف می کنند.

۳. امام باقر همچنین می فرماید:

... لا يقوم الانبياء والرسل والمحدثون إلا أن تكون عليهم حجة بما تأثيهم في تلك الليلة من الحجة التي يأتيهم بها جبريل.

پیامبران، رسولان و محدثون [به دعوت به سوی خدا] قیام نمی کنند مگر اینکه در شب قدر، به همراه حجتی که جبرئیل برای آنها می آورد، بر آنها حجت تمام شده باشد.

(کلینی، ۱۳۸۸ / ۱ : ۲۵۰)

امام علی در این روایت، به نزول جبرئیل و ملائکه در شب قدر بر انبیاء، رسولان و محدثون اشاره می کند؛ و با توجه به روایاتی که ائمه خود را «محدثون» معرفی کرده اند، دلالت این روایت بر نزول ملائکه در شب قدر بر ائمه تمام می شود.

۴. امام صادق در تفسیر آیه شریفه «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» از سوره قدر می فرماید: «... أَيْ مَنْ عِنْدَ رَبِّهِمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ؛ ... يَعْنِي إِزْجَانِبٌ پُرُورِدَگارشان هر امر صلح و سلامی را بر محمد و آل محمد [نازل می کنند].» (بحرانی، ۱۴۱۷ / ۵ : ۷۱۳)

۵. امام صادق همچنین در روایتی، از امیرالمؤمنین نقل می کند که پیامبر درباره آیه شریفه «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» به ابوبکر و عمر فرمودند:

... هل تعلمـان مـن المـنزل إـلـيـه بـذـلـك؟ فـيـقـولـان: أـنـتـ يا رـسـول اللهـ، فـيـقـولـ: نـعـمـ، فـيـقـولـ: هل تكونـ لـيـلـة الـقـدـر مـن بـعـدـي؟ فـيـقـولـان: نـعـمـ، قـالـ: فـيـقـولـ: فـهـل يـنـزـل ذـلـك الـأـمـر فـيـهـا؟ فـيـقـولـان:

نعم، قال: فيقول إلى من؟ فيقولان: لأندرى، فيأخذ برأسى ويقول: إن لم تدرى فادرىا، هو هذا من بعدي. (کلینی، ۱۳۸۸ / ۲۴۹)

آیا می‌دانید کسی که این امر بر او نازل می‌شود چه کسی است؟ گفتند: شما ای رسول خدا! حضرت فرمود: بله؛ اما آیا شب قدر بعد از من هم وجود دارد؟ گفتند: بله. فرمود: آیا آن امر نیز در آن شب نازل می‌شود؟ گفتند: بله. فرمود: بر چه کسی؟ گفتند: نمی‌دانیم. پس پیامبر سر مرا گرفت و فرمود: اگر نمی‌دانید بدانید که او همان شخص بعد از من است.

در این روایت، نزول ملائکه بر امام علیؑ در شب‌های قدر بعد از زمان پیامبرؐ به مثابه نزول آنها بر پیامبر قرار گرفته است. بنابراین، هر حالت و ارتباطی که در نزول ملائکه بر پیامبر وجود داشته است، در نزول بر امام علیؑ نیز وجود خواهد داشت. و چون در نزول ملائکه بر پیامبر، سخن گفتن و ارتباط وجود داشته است، پس قطعاً امکان ارتباط امام علیؑ نیز با ملائکه وجود داشته است.

ه) روایات سخن گفتن و ارتباط ملائکه با ائمهؑ

در برخی روایات، محدث بودن ائمهؑ یعنی سخن گفتن ملائکه با ایشان، و نیز ارتباط‌های غیر کلامی با ایشان نقل شده، که بدین ترتیب بر مطلوب ما دلالت می‌کند. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

۱. امام باقرؑ می‌فرماید: «أَنَّ أَوصِيَاءَ مُحَمَّدًا مَحَمَّدَنَّ؛ بِهِ تَحْقِيقٌ كَمَا جَانَشَيْنَا نَبِيَّنَا مُحَمَّدَ طَرْفَ گَفْتَگُويِ فَرِشْتَگَانَ هَسْتَنَد». (همان: ۱ / ۲۷۰)

۲. امام باقرؑ می‌فرماید: «إِنَّ عَلِيًّا كَانَ مُحَدَّثًا [...] يَحْدُثُهُ مَلَكٌ [...] هَمَانَا كَهْ عَلَى مُحَدَّثٍ بُودَ [...] فَرِشْتَهَيِ بَا او سخن می گفت». (همان: ۱ / ۲۷۱)

امام علیؑ در ادامه روایت، این نتیجه‌گیری راوی که «پس او پیامبر بوده است» را رد کرده، برای کم کردن استبعاد مسئله سخن گفتن ملائکه با غیر پیامبر، به نمونه‌های واقع شده‌ای از این نوع ارتباط، ازجمله سخن گفتن «صاحب سلیمان»، «صاحب موسی» و «ذوالقرنین» با ملائکه اشاره می‌کند؛ و بدین ترتیب نشان می‌دهد که طرف حدیث و گفتگوی فرشتگان بودن، اختصاص به پیامبرانؐ ندارد.

امام صادقؑ طی روایتی، محدث بودن را این گونه تفسیر می‌نماید: «إِنَّهُ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ؛ هَمَانَا او صَدَارَى فَرِشْتَهَ] رَا مِي شَنُودَ وَ شَخْصَ او رَا نَمِي بِينَدَ»؛ (همان) و در جواب این سؤال که در این صورت، او از کجا می‌داند که آن، کلام فرشته است، می‌فرماید: «إِنَّهُ يَعْطِي السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ كَلَامُ الْمَلَكِ؛ آنَّ كَلَامَ بَه او آرَامَشَ وَ وَقَارَ مِي بِخَشِيدَ، بِهِ گُونَهَيِ کَه او مِي دَانَدَ کَه كَلَامَ فَرِشْتَهَ است». (همان)

۳. امام صادقؑ در تفسیر آیه شریفه «وَكَذَلِكَ أَوْهَنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ»، ضمن اشاره به معنای «روح»، او را مرتبط با ائمه می‌داند: «خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ عَزَّوجَلَ أَعْظَمَ مِنْ جَبَرَيْلَ

و میکائیل کان مع رسول الله ﷺ بخبره و یسدّد و هو مع الائمه من بعده؛ روح، یکی از مخلوقات خدا است که بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل است. او همراه رسول خدا ﷺ بوده و او را آگاهی می‌بخشیده و تقویت می‌کرده است؛ و او همراه ائمه بعد از پیامبر ﷺ می‌باشد». (همان: ۱ / ۲۷۱)

۴. امام ابوالحسن ع (امام هفتم یا هشتم) می‌فرماید: «الائمه علماء صادقون مفهومون محدثون؛ امامان، دانشمندانی راست گفتار و مورد تفہیم و گفتگوی فرشتگان هستند». (همان؛ صفار قمی، همان: ۳۱۹)

۵. امام علی ع در توصیف غسل پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ولقد ولیت غسله و الملائكة أعنانی، فضجت الدار و الافنیة؛ ملأ يهبط و ملأ يعرج؛ و ما فارقتْ سعی هینمةً منهم يصلون عليه حتى واريناه في ضريحه؛ متصلی غسل پیامبر ﷺ من بودم، و فرشتگان مرا یاری می‌کردند، گویا در و دیوار خانه فریاد می‌زدند؛ گروهی از فرشتگان فرود می‌آمدند و گروهی دیگر به آسمان پرواز می‌کردند». (نهج البلاعه: ۲۹۴)

اینکه ملائکه در هنگام غسل بدن شریف پیامبر ﷺ حاضر شده، به امام علی ع کمک کردند، و او صعود و فرود آنها را مشاهده کرده، صدای آنها را شنیده، داخل قبر قراردادن بدن پیامبر ﷺ را به خود و آنها نسبت می‌دهد، به طور صریح بر وقوع و امکان ارتباط با ملائکه دلالت می‌کند.

در مجموع، این نوع روایات، ارتباط معصومان ع با ملائکه را امری ممکن و مسلم می‌دانند.

نتیجه

به دنبال این سؤال که آیا ارتباط با عالم غیب برای انسان‌هایی که پیامبر نیستند، امکان‌پذیر است یا نه، به تحلیل و بررسی ادله عقلی و نقلی‌ای پرداختیم که بر امکان و وقوع ارتباط ایشان با ملائکه دلالت می‌کردند. اکنون پس از این تحلیل و بررسی، به این نتیجه دست می‌یابیم که:

اگر حقیقت انسان تنها همین جسم مادی باشد، ارتباط او با جهان غیب از جمله با ملائکه امکان ندارد؛ ولی با توجه به اندیشه دینی و تجربه عینی که انسان دارای دو بعد روحی و جسمی است، او می‌تواند با جهان غیب ارتباط برقرار کند؛ اما الزاماً به معنای تحقق این ارتباط برای همه انسان‌ها نیست. بر این اساس، انسان‌های تکامل‌یافته همچون معصومان ع به طور قطع از این ارتباط برخوردار می‌باشند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاعه، شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۳۸۶، ترجمه محمد دشتی، بی‌جا، تشیع.
۳. ابن حنبل، احمد، بی‌تا، مسنند احمد، بیروت، دار صادر.
۴. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، متناسب آل ابی طالب، نجف اشرف، المکتبة الحیدریة.

۵. ابن منظور، محمد، بی تا، لسان العرب، بیروت، دار الفکر.
۶. ابن هشام، محمد بن عبد الملک، بی تا، السیرة النبویة، قم، مکتبة المصطفی.
۷. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۴ق، مدینة المعاجز، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
۸. ———، ۱۴۱۷ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه بعثت.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ق، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر.
۱۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، بی تا، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الكتاب العربي.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ق، وسائل الشیعة علی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
۱۲. رازی، ابوحاتم، ۱۳۹۷، اعلام النبوة، تهران، انجمن فلسفه ایران.
۱۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۱۱ق، التفسیر الكبير (مفاییح الغیب)، بیروت، دار الكتب العلمیة.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۴ق، الدر المنشور فی التفسیر بالتأثر، بیروت، دار الفکر.
۱۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۹۵، الملل و النحل، بیروت، دار المعرفة.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۶، الشوهد الربویة، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.
۱۷. ———، ۱۳۶۳، مفاتیح الغیب، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۱، المبدأ و المعداد، تصحیح و تحقیق: محمد ذیبیحی، و جعفر شاهناظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرای.
۱۹. ———، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار التعارف للطبعات.
۲۰. ———، ۱۹۸۱م، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۲۱. صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات، قم، کتابخانة آیت الله مرعشی نجفی.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۲، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الكتب الاسلامیة.
۲۳. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، الاحتجاج، بی جا، نشر المرتضی.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۲۰ق، جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت، دار الكتب العلمیة.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، الأمالی، قم، مؤسسه البعثة.
۲۸. عروسی حوزی، ابن جمعه، ۱۴۱۲ق، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.

٢٩. عیاشی، محمد بن مسعود، بی تا، *تفسیر العیاشی*، تهران، المکتبة العلمية الإسلامية.
٣٠. فیض کاشانی، مولی محسن، ۱۳۵۸، *علم الیقین فی اصول الدین*، قم، بیدار.
٣١. ———، ۱۴۱۶ ق، *كتاب الصافی فی تفسیر القرآن*، تهران، مکتبة الصلدر.
٣٢. قُشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر.
٣٣. قمی، شاذان بن جبرئیل، ۱۴۲۳ ق، *الروضۃ فی فضائل أمیر المؤمنین*، بی جا، بی نا.
٣٤. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر القمی*، قم، مؤسسه دار الکتاب للطباعة و النشر.
٣٥. قمی، محمد بن احمد، ۱۴۰۷ ق، *مأة منقبة*، قم، مدرسة الامام المهدی.
٣٦. قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۱۴۲۷ ق، *عيون اخبار الرضا*، قم، منشورات ذوی القربی.
٣٧. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، *أصول کافی*، تهران، المکتبة الاسلامیة.
٣٨. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
٣٩. مصلح، جواد، ۱۳۶۶، ترجمه و *تفسیر الشواهد الربوبیة*، تهران، سروش.
٤٠. معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۵ ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، موسسه انتشارات اسلامی.
٤١. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۰۲ ق، *الاختصاص*، قم، مکتبة الزهراء.
٤٢. ———، ۱۴۱۳ ق، *اوائل المقالات*، (*مصنفات الشیخ المفید*)، بی جا، المؤتمر العالمي لالقیة الشیخ المفید.
٤٣. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۵، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

